

بسم الله الرحمن الرحيم

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اگر مستحضر باشید ما عرض می‌کردیم که آیا از قرآن و روایات می‌توان اصالة التعبدية را استفاده کرد یا نه؟ یعنی اصل در واجبات تعبدی باشد و توصلی نیاز به دلیل داشته باشد. برخی ها اصالة التعبدية را از آیات قرآن استفاده کرده اند مثلاً محقق حلی از این اصل در طهارات ثلاث استفاده کرده اند. بعد آیه مبارکه سوره بینه را مطرح کردیم و عرض کردیم سه راه برای استدلال به این آیه ارائه شده است. امروز به بررسی استدلال به آیات خواهیم پرداخت.

### ادامه بحث

شیخ انصاری در مطارح الانظار \_ معروف است که شیخ انصاری مبحث قطع وظن را که بخش دوم اصول است، خودش نوشته است اما مباحث الفاظ تقریرات درس ایشان است که مطارح الانظار نام دارد \_ استدلال به این آیات سه گانه را رد کرده است. و نتیجه می‌گیرد آیه دلالت بر اصالة التعبدية ندارد.

بیان اول این بود که لام در آیه و ما امروا الا ليعبدو الله ... برای غایت است یعنی خداوند می‌فرماید ما از این واجباتمان یک غایت داریم و آن هم عبادة الله است. مرحوم شیخ می‌فرماید: این استدلال اشتباه است و لام زائده است و لام زائده برای تقویت عامل می‌آید.

در فارسی به لام زائده، صله می‌گویند یعنی لامی که عامل را به معمول وصل می‌کند. در فارسی این لام معنا ندارد. معمولاً در صفت مشبیه و اسم فاعل این لام پیدا می‌شود البته در اینجا ما صفت مشبیه و اسم فاعل نداریم بلکه امر داریم و ما امروا الا ليعبدوا ... در مثال ما این لام امروا را تقویت می‌کند تا را در ليعبدوا الله عمل بکند.

استاد: ما باید حرف های بزیم که اعتقاد نداریم ما در ادبیات خواندیم ان در زیداً عمل کرده و آن را نصب داده و .... عمل کجا بود روح ان هم خبر ندارد که نصب به اسم بدهد و رفع به خبر یا مثلاً کان رفع به اسم بدهد و نصب به خبر بدهد. البته نحویین این مطالب را خوب مطرح کرده اند و مرادشان این بوده که مسند الیه بعد از ان منصوب است. و مسند مرفوع است . این را اینگونه بیان کرده اند و گفته اند ان نصب به اسم می‌دهد و رفع به خبر ؛ در سلسبیل این مطالب را ببینید.

اینکه گفته اند لام تقویت در فارسی معنا ندارد درست است اما اینکه گفته اند تقویت کند عامل را برای معمول و... این ها را یافته اند.

شیخ انصاری می‌فرماید: لام در آیه برای غایت نیست و زائده است شاهد بر این مطلب هم آیات مشابه است که در آنها لام ذکر نشده است. و از همین جا می‌شود به زائده بودن لام پی برد. طبعاً اینگونه می‌شود و ما امروا الا عبادة الله ... استدلال دومی که دیروز عرض کردیم همین زائده بودن لام بود.

استاد: آیا این نقد قابل نقد است یا نه؟ انشالله در مرحله دوم خواهیم گفت.

### عبارت برگه

### نقد الاستدلال بالآية

ضيق (تضييق کننده هم شیخ انصاری است) على الاستدلال بالكرامة على الوجه الاول بان المنساق من الآية (آنچه به ذهن می‌رسد) انها ليست للغاية بل من المعلوم بواسطة ملاحظة نظرائها في الآيات القرآنية انها لام الارادة و الامر الداخلة على المراد والمأمور

به (لامی که بر سر مفعول به می آید لام زائده است حتی ایشان از ابن هشام عبارتی می آورد که ما در فعل هم لام زائده داریم)،  
کما فی قوله: \* (وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ\* قطعا در اینجا لام تقویت است چون بر سر مفعول به آمده است لنسلم مفعول به  
است.

\* (وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ\*

سعی کنید آیه را کامل نقل کنید اگر (واو) دارد حتماً ذکر کنید.

\* إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ\* لام لیذهب آیا غایت است یا لامی است که سر مفعول به آمده است و برای بیان مراد است  
یعنی بريد الله اذهاب الرجس عنكم؟ در اینجا لام بر مفعول به داخل شده و زائده است؛ فمدخول اللام هذه يكون مفعولا به على ما  
صرح به بعضهم.

البته شیخ در مطارح یک آیه دیگر (امرت لان اکون اول من اسلم) را ذکر می کند که آیه نیست بلکه دو قسمت از قرآن است که  
به هم وصل شده و به عنوان یک آیه آورده است.

## استدلال دوم

استدلال دوم این بود که لام، زائده باشد و ما امروا الا ليعبدوا الله یعنی الا عبادة الله ... یعنی امر نشده اند مگر به عبادت خدا  
یعنی هر دستوری عبادت خداست.

شیخ انصاری می فرماید: این استدلال با این بیان درست نیست. آیه با توجه به اینکه در بعدش دارد مخلصین له الدین ... می  
فرماید ما آنچه به اهل کتاب دستور داده بودیم توحید بود نفی شرک بود نفی عبادت غیر خدا بود. این آیه در این مقام است نه  
اینکه در مقام این باشد که تمام دستورات خدا قصد قربت می خواهد. به عبارت دیگر فضای سوره بینه در مورد توحید و نفی  
شرک است.

اگر این سوره را ببینید متوجه خواهید شد که اصلاً آیه در مقام بیان تعبدی و توصلی نیست.

## عبارت برگه

و شدّد علی ثانی الوجوه بانه ان ارید من حصر المامور به فی العبادة بان العبادة هی المامور بها فقط علی وجه لا یكون غيرها  
مامورا بها ففیه ان المراد بالعبادة علی وجه الاخلاص لیس الا التوحید و الآیة مفادها نفی الشریک و العبادة فیها لیست علی ما  
اصطلح علیها الفقهاء

**استدلال سوم:** تمسک به فقره مخلصین له الدین بود؛ در بیان استدلال گفته شد وقتی مخلصین له الدین صادق است که عمل با  
قصد قربت صادر شود.

اشکال شیخ انصاری به استدلال سوم: این استدلال عقیم است چون دین چند معنا دارد. دین به معنای شریعت به معنی الاعمال)  
عقاید، سنن، احکام و... دین به معنای جزاء، دین به معنای طاعت؛ یک چیزی هم شمای مستدل درست کردید که دین تعبدی در  
مقابل توصلی ...

مخلصین له الدین مسلم به معنای جزاء نیست اما ممکن است به معنای طاعت، احکام، و... باشد و استدلال شما متوقف بر  
این است که دین به معنای احکام باشد. از کجا می گوید معنای دین، شریعت به معنی الاخص است؟

در عقاید که ما بحث تعبدی و توصلی نداریم بلکه در عقائد جنس باور مراد است نه عمل .

ما دلیلی نداریم که بین چند معنا مراد از دین، دین به معنی شریعت به معنی الاخص باشد.

## عبارت برگه

كما ضیق علی ثالث الوجوه بان الدین له احتمالات و اطلاقا ، فتارة یكون المراد منه ما عرفت من معنی العبادة و اخرى یكون  
المراد منه الطاعة و مرة الجزاء و تارة الاسلام و الكل فی الآیة محتمل الا کونه بمعنی الجزاء و الاستدلال بها موقوف علی ان یكون  
المراد بالدین خصوص الاعمال الفرعية المامور بها فی الشریعة و لا دلیل علی ان المراد به فی المقام هو خصوص ذلك. لا یقال:  
یتم التقرب علی تقدير ارادة المعنی الاعم من الاعمال الفرعية و العقائد الاصلية لاتا نقول: و ذلك یتم علی تقدير ان یكون المراد

## بیان رای کلاس

مقدمه: مرحوم شیخ در نقد استدلال اول چه فرمود؟ اساس کار ایشان در نقد اول چه بود؟ این بود که لام را زائده بگیرد و لام غایت را نفی بکند.

برای رفتن به خدمت قرآن باید آدابش رعایت شود. در قرآن تا ممکن است نباید قائل به نیابت شد \_ دیدید برخی ها می گویند باء معنای فی می دهد یا لام معنای الی می دهد و... این ها را نیابت گویند یعنی نیابت حروف جر از همدیگر؛ شما بزرگواران با نحو کوفه بزرگ شده اید و نحو کوفه نیابت را مطرح می کند کتاب های مغنی و... هم برای نحو کوفه است \_ چنانکه نباید قائل به تقدیر شد. چه معنا دارد که برخی از آقایان اینقدر در آیات قرآن تقدیر فرض می کنند.

لیس البر ان تولوا .... و لكن البر من آمن ... بین بر و من تناسب نیست برخی گفته اند مراد ذا البر است و تقدیر گرفته اند. ما می گوئیم مگر شعر فرزندق است آیا خدا نمی توانست ذا البر بفرماید!

همچنین نباید زائد در قرآن فرض کرد چه معنا دارد دائماً در قرآن زائد فرض کنیم!

عدم مجاز، عدم منصوب به نزع خافض؛ در ذیل اهدنا الصراط المستقیم برخی گفته اند اهدنا الی الصراط بوده و منصوب به نزع خافض است.

برخی اوقات در تفاسیر دیده می شود که آیات با هم لصیق نیستند. باید آیات را در کنار هم دید و معنا کرد.

یا مثلاً: ماده هدی در قرآن یکبار با لام آمده یکبار با الی و یکبار با باء آمده یکبار هم بدون این موارد آمده است. آیا موارد این ها یکی است؟ نحو کوفه می گوید یکی را اصل بگیر و بقیه را حمل بر آن کن اگر هم هیچ کدام نبود بگو منصوب به نزع خافض ... اگر این طور به قرآن نگاه کنیم از قرآن محروم می شویم.

استاد: آقای شیخ انصاری شما به چه مجوزی لام را زائده فرض می کنید و سپس نظیر هم می آورید؟! البته من اصل زیاده را انکار نمی کنم اما اینکه سریع به سراغ زائده بودن برویم را مخالفم.

و الحمد لله رب العالمین